

چون شرح کامل و فهرست این اسناد در دست چاپ است و تا چندی دیگر در سلسله انتشارات دانشگاه (موقوفه دکتر اصغر مهدوی) نشر میشود تفصیل بیش ازین درباب اسناد جایز نیست. برای ختام این مقاله به طبع مکتوبی از سید که پس از اخراج او از ایران (مرتب دوم، ۱۳۰۸ قمری) به حاجی امین‌دارالضرب از کرمانشاه نوشته است می‌پردازد تا نمونه‌ای از مکتوبات فارسی او نیز درینجا ثبت شده باشد.

آنچه درین چندصفحه در معرفی اسناد و اوراق مربوط به سید جمال‌الدین گذشت، اجمالی و نشانی است از مجموعه آنها که به تفصیل در کتاب «مجموعه اسناد و مدارک چاپ شده درباره سید جمال‌الدین مشهور به افغانی» \* انتشار یافت و مقداری اطلاعات تازه‌دست اول درخصوص این مرد شرقی انقلابی که از هوش سرشار و شور بسیار برخوردار بود در اختیار محققان قرار داد و از پرده‌هایی که بر سر گذشت او پیچیده شده است چند پرده‌ای برداشته شد و پرتو تازه‌ای بر زوایای تاریک سیر زندگانی پر ماجرای او افکند.

در خصوص احوال و افکار سید و اثراتی که در جامعه مسلمانان از سرزمینهای افریقائی (مصر و سودان) تا کازانه‌های رودخانه گنگ (سوریه و عثمانی و ایران و افغانستان و هند) داشته است هم اکنون چند فرنگی به تحقیقات و مطالعات دامنه‌داری مشغول‌اند و بخصوص می‌خواهند روابط سیاسی سید را با دولت انگلیس روشن سازند.

برای این منظور دست یافتن و بررسی اسنادی که در انگلیس موجود است از نخستین وسایل تحقیق خواهد بود و خوشبختانه اسناد مربوط به سید در Public - Record office (در لندن) از زمره اسنادی است که مراجعه به آنها مجازست. خانم نیکی کیدی که از محققان جوان امریکا در خصوص تاریخ ایران در قرن ۱۹ و ۲۰ است با شوق مخصوص و علاقه وافری نسبت به افکار سید تحقیقات می‌کند و فیلمی از مجموعه اسناد موجود در لندن تهیه کرده است. وی در این ایام که بنده در هاروارد هستم برای دنبال کردن تحقیقات خود در مؤسسه خاور میانه به این دانشگاه آمده است.

چون داشتن این اسناد برای ما در طهران کمال و جویبارا داشت و بخصوص برای تکمیل و وضوح اسنادی که دکتر مهدوی و من منتشر کرده‌ایم ناگزیر از مراجعه به اسناد لندن هستیم با اجازه خانم کیدی عکسی از اسناد مذکور جهت کتابخانه دانشکده ادبیات طهران تهیه کردم این اسناد در مجموعه‌ای بنام Persia Djamaled - Din مربوط به سالهای ۱۸۸۳ تا ۱۸۹۷ میلادی و نشانه Fs, 60,594 جمع آوری شده است.

ناگفته نگذاریم که جمیع اوراق و اسناد و کتب سید را دکتر اصغر مهدوی چنانکه عقل سلیم و بیدار حکم می‌کرد به کتابخانه مجلس شورای ملی تحویل داد تا در آینده مورد استفاده و تحقیق مشتاقان و محققان واقع شود.

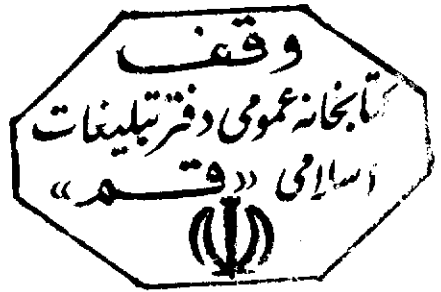
\* - از انتشارات دانشگاه تهران (هدیه دکتر اصغر مهدوی بدانشگاه، شماره ۲) که توسط دکتر اصغر مهدوی و اینجانب تنظیم (تهران، ۱۳۴۲) شده است.

آقای عباس جباری

## گنج میگذد

تا داد دل ز ساغر صها گرفته‌ایم  
تاج از سر سکندر و دارا گرفته‌ایم  
این منزلت بهمت والا گرفته‌ایم  
سر را چو سرو ناز بیالا گرفته‌ایم  
چون تک درخت دامن صحرا گرفته‌ایم

عمری بکنج میگذد ماوا گرفته‌ایم  
بر ما نظر بچشم حقارت مکن که ما  
تعظیم کس نکرده و مدحی نگفته‌ایم  
هرگز نبرده منتی از بهر مال و جاه  
از قیل و قال مردم دنیا رمیده‌ایم



## داستان رامایانا در ادبیات فارسی

بقلم دکتر سید امیرحسین عابدی  
استاد فارسی، دانشگاه دهلی، هند

داستان راماین یکی از قدیمترین و مقدسترین داستانهای هند میباشد. نسخه اصلی این داستان توسط والمیکی بزبان سانسکریت نوشته شد. راجا گوپال اچاری در این مورد میگوید: «وقتی مطالعه سانسکریت روبانحطاط آورد، والمیکی بصورت تلسیداس در شمال کمبن در جنوب درمیان ما پدیدارگشت. معهدا گذشته از کتابهای راماین بزبان سانسکریت و هندی بیش از بیست و دو ترجمه ازین کتاب در ادبیات فارسی در هند یافت می شوند. بعضی ترجمه ها از نسخه اصلی سانسکریت ترجمه شده اند و برخی دیگر از این ترجمه ها براساس نسخه راماین تلسیداس نگارش یافته اند.

اولین ترجمه راماین توسط عبدالقادر بدایونی بزبان فارسی ترجمه گردید، در سال ۹۹۲ هجری ۱۵۸۴ میلادی اکتبر امپراطور هند از نامبرده تقاضا نمود که این داستان را از سانسکریت بزبان فارسی ترجمه نماید. بدایونی مدت چهار سال مشغول انجام این کار بود تا اینکه در سال ۹۹۷ هجری ۸۹ - ۱۵۸۸ میلادی کار این ترجمه خاتمه یافت. بدایونی در منتخب التواریخ می نویسد: «درین ایام فقیر را ترجمه کتاب راماین فرمودند که در تصنیف برمهابارت سبقت دارد و بیست و پنج هزار اشلوک است و هزار اشلوک فقره است شصت و پنج حرفی و آن افسانه ایست در ذکر رامچندرا راجه شهراودکه اورا رام هم میگویند و آنرا بطریق حلول بخدائی میپرستند...» ترجمه ای از راماین توسط نویسنده گمنامی با کلمات ذیل آغاز میگردد:

«برضمائرا ارباب نظائر مخفی نماند که این کتاب است درمیان اهل هند مشهور که آنرا راماین میخوانند...»

طبق فهرستهای موزه بریتانیا و انڈیا آفس این ترجمه نثر راماین باحتمال قوی توسط ملا عبدالقادر صورت گرفته است.

در زمان امپراطوری جهانگیر میزد و ترجمه فارسی راماین توسط مسیحی پانی پتی و گردر داس ترجمه شده بدست آمده است که جزو شاهکار های ادبیات آن زمان بشمار میرود.

ملا شیخ سعداله متخلص بمسیح در کیرانه متولد گردید، ولی چون کیرانه در سرحد پانی پت قرار دارد نامبرده بنام پانی پتی معروف گردید. مسیح

مدت دوازده سال از عمر خود بمنظور مطالعه ادبیات سانسکریت دربنارس گذراند .

از میان شعرای معاصر ، شیدا نزدیکترین دوست وی بوده است ، بطوریکه خودش میگوید :

در من و شیدا نماند اندر حقیقت امتیاز

من بشیدا مانم و ماند بمن شیدای من

بعلاوه صائب نیز با وی روابط دوستانه داشته است . از میان امرای این دوره مسیح از حکیم مقرب خان تمجید نموده است :

برخوان عطای تو مسیحا محروم چون صورت تصویر که باشد برخوان

مؤلف همیشه بهار میگوید : « مسیحی شاعر صاحب قدرت و معنی یاب و عالی فطرت بود » و نویسنده یدبیضا می نویسد : « شاعری بود دقیقه شناس مسیحا انفاس ، نطق روح افزایش همرنگ نسیم چمن . »

ترجمه مختصر راماین بنظم فارسی ( ۵۴۰۷ بیت ) توسط مسیح با بیت ذیل آغاز می گردد :

خداوندا ز جام عشق کن مست که در مستی فشانم بر جهان دست

بعضی ابیات این مثنوی مورد توجه زیاد ادبا قرار گرفته و توسط آنها نقل گردیده است . بیت ذیل که در مدح پیغمبر سروده شده ذوق عجیب شاعر را آشکار میسازد :

دل از عشق محمد ریش دارم رقابت با خدای خویش دارم

بیت ذیل در مدح پاکی و عصمت سینتا توسط نویسندگان تذکره نقل گردیده و بهترین بیت این مثنوی بشمار میرود :

تنش را پیرهن عریان ندیده چو جان اندر تن و تن جان ندیده

نویسنده کلمات الشعرا میگوید : « يك بیت در تعریف عصمت سینتا گفته که جمیع خوشخیالان پشت دست گزیدند و این بیت را به لك بیت سنجیدند . » بیت سوم ناپدید شدن سینتا در زمین را تشریح میکند :

گریبان زمین شد ناگهان چاک در آمد همچو جان در قالب خالک

در اینجا باید در خاطر داشته باشیم که مسیح افسانه راماین را به نظم درآورده و نمیتوان انتظار داشت که تمام آن شاعرانه باشد . حتی نویسنده خلاصه الکلام تصدیق میکند که : « قصه رام و سینتا . . . خالی از مزه نیست . » بعد از این نامبرده اظهار نموده است که در آن مثنوی کراحت ادا و سستی پیوند و فقدان معانی برجسته بسیار است . «

ولی گاهگاهی در داستان شاعر هنر سخنوری خود را آشکار میسازد و بدین جهت است که نویسنده مجمع النفاث می گوید که مسیح « بسیار تلاش معانی نموده . »

ابیات ذیل ثابت میکند که این مثنوی در دوران پیری شاعر بنظم درآمده است ، و همچنین در دوران جوانی نامبرده عشق و شراب و پیمانها را دوست میداشته است :

شدم پامال نا زهر گل اندام

نخواهم عاشقی را جز تو معشوق

جوانی گشت صرف باده جام

به پیری خوش ندارم نازمخلوق

مسیح از نظامی و امیر خسرو مدح نموده است .  
 کهن فیض نظامی کن چنان نو که خود را باز شناسم ز خسرو

\*\*\*

سخن را آن خدا هست این پیمبر شود ز انکارشان اندیشه کافر  
 ایبات زیر سیرت دین داری شاعر را آشکار میسازد :  
 چنان رحمت بلطف او گواه است که طاعت نزد او عفو گناه است  
 تو دادی صبح را این تازه روئی تو بخشی شام را آشفته روئی  
 پس از مناجات شاعر در مدح پیغمبر و خانواده و اصحاب وی چنین  
 سروده است :

یتیمی ناز پرورد الهی فقیری پشت پا بر تاج شاهی

\*\*\*

درد جوادان زو پس بتقریب بر اولاد و بر اصحابش بترتیب  
 پس از نعت مسیح راهنمای روحانی خود محمدباقر یا محمدالبقا و  
 امپراطور جهانگیر و هند را ستائش کرده است :

نمودار پیمبر در دو عالم محمدباقر آن روح مجسم

\*\*\*

جهان نو زنده گشت از حسن تدبیر  
 زمین عشق است هندوستان زمین را  
 که عشق آنجاست مذهب کفر و دین را  
 که با عشق است خاک این زمین جفت  
 از آن گفتم حدیث رام و سیتا  
 نه این افسانه تاریخ است اینجا  
 ایبات زیر نشان می دهد که این مثنوی مورد پسند مسلمانان متعصب  
 قرار نگرفت :

که بی دین خواندم ز افسانه رام  
 هدف سازم کنون از تیر الزام  
 ولی شاعر ، داستان رام و سیتا را یک داستان عشق می داند و عشق  
 مافوق مذهب و ایمان می باشد :

نه عاشق کافر است و نی مسلمان  
 نه من دارم بکفر و دین شان کار  
 نه افسانه است این عشقی که گفتم  
 سر تاریخ هندی زان گشودم  
 دسرت داستان پادشاه اجودیا ، چهارپسر بنامهای رام ، لکشمن ، برت و  
 ستروگنا از سه ملکه بنامهای کوشلیا ، کایکی و سوامتر داشت . وقتی رام بسن  
 بلوغ رسید ، وسوامترا زیبایی سیتا ، دختر پادشاه متیلا ، بنام جنکارا برای  
 او وصف کرد .

بگل روئی چمن زیر نگینش  
 درون پرده شرم آن بت دیر  
 رام به متیلا رفت و سیتا را با شکوه و جلال بعقد خود درآورد :

زبس آئین مجلس ساز کرده  
 نثار هر دو مه گوهر فشاندند  
 زمین بر آسمان صد ناز کرده  
 چو گوهر داده شد اختر فشاندند

پس از جشن عروسی رام با عروس خود وصلت کرد - شاعر این وصلت را بنحوی شاعرانه و حقیقی توصیف نموده است :

گهی آویختی در شاخ سنبل      گهی تاراج کردی خرمن گل  
گهی چون زلف در پایش فتادی      گهی چون خال بر رخ بوسه دادی  
حیا را آرزو در باز بسته      چونامحرم برون در نشسته

پس از عروسی دست مایل بود که بنفع رام از سلطنت کناره گیری نماید ، ولی ملکه کایکی او را مجبور کرد که برت را برای اینکار نامزد و رام را برای مدت چهارده سال تبعید کند. رام با تفاق سیتا لکشمین جلای وطن کرد .

راون پادشاه مقتدر سیلان بود :

عناصر تابع فرمان او بود      اجل محبوس در زندان او بود  
وقتی سوز پاناک زیبائی باور نکردنی سیتا را برای او تعریف کرد :

تفاضل شیوه چشم سیاهش      محبت جوهر تیغ نگاهش  
او عاشق سیتا گردید . روزی سیتا با خوشحالی مشغول چیدن گل

بود :

گهی رخسار گل را آب دادی      گهی زلف بنفشه تاب دادی  
گهی دستی به لاله بر گشادی      بداغ تازهاش مرهم نهادی

و رام بشکار رفته بود . و در غیبت وی راون سیتا را با جبار با خود برد . سیتا که از رام جدا شده بود شب و روز را در غایت درد و عذاب می گذرانید :

بهار اندود کرده بوستان را      زده برهم ره و رسم خزان را  
رام هم بهمان درجه برای سیتا اضطراب و بی تابی میکرد :

گهی بر گل چو بلبل ناله کردی      گه از خون سبزه ها را لاله کردی  
رام از سوگریوا و مردم او خواست که بدنبال وی بگردند :

ز هر خاکی که آید بوی خونی      ز هر بادی کزو خیزد جنونی  
ز هر گل کو گریبان چاک دارد      ز هر دل کوسری بر خاک دارد

ز هر دل سوخته و ز هر دم سرد      ز هر چشم ترو وز هر رخ زرد  
ز هر رنگ شکسته چون دل من      ز هر پامال حسرت چون گل من

هانومان بیباغ سیتا رسید و از وی برای رام خبر آورد .

قشونهای رام و راون بسختی باهم جنگیدند :

بزخمی دست و پا بیگانه می شد      بزخمی زندگی افسانه می شد  
و بالاخره راون کشته شد و سیتا و رام بار دیگر بهم رسیدند :

دو بیدل سینه ها برهم نهادند      بداغ یکدگر مرهم نهادند  
سیتا نمونه پرهیزکاری بود :

جهان بر عصمت او آفرین کرد      دل عاشق فدای عقل و دین کرد  
و راون با فعالیت زیاد خود نتوانسته بود نظر او را جلب کند - ولی بواسطه شایعانی که در مورد سیتا شایع شد ، رام او را از اجو دیاراند . سیتا هم در

پناهگاه والمیکی در جنگل دو پسر دو قولو بنام کومتا و لاوا بدنیا آورد .

بالاخره رام با آسمان پرواز کرد و سیتا هم در دل خاک جای گرفت .

راماین مسیح بطور واقعی تهذیب مرکب هند را روشن میکند . کلمات و تلمیحات بیشماری که به قرآن مجید و ادبیات ایرانی مربوط اند مانند سیاوش ، سامری ، منصور ، تیمم ، روئین تن ، مصطفی ، خضر ، کاویان ، مانی ، طوبی ، کیقباد ، ضحاک ، لاجول ، طیرا ابابیل ، کیکاوس ، ابلیس ، عیسی ، مریم ، هدهد و سلیمان ، عصابی موسی ، هارون ، نمرود ، زلیخا ، کلیم الله ، یوسفستان ، آدم ، جبرئیل ، رستم ، اهرمن و زال جهت توسعه این مثنوی و تغییر موقعیت آن و نیز برای جذابیت داستان بکار برده ضمناً گفته می شود که کلمات سانسکریت و هندی مانند سناسی ، درشن ، جروکه ، دت ، بهل و پان جهت توسعه ادبیات فارسی در داستان بکار برده شده اند . و اگر چنانچه لازم باشد که زبان فارسی مانند آئینه ای احساسات و محیط هند را منعکس نماید ، استعمال این کلمات ضروری است .

گردراس همه داستان راماین را بطور خلاصه ترجمه کرده است . راماین گردراس ( ۵۹۰ بیت ) با بیت ذیل آغاز میگردد :

ثنا و شکر آن بخشنده جان را پدید آورنده هر دو جهان را  
گوپال ، پسر سری گویند : راماین را به نثر فارسی ترجمه کرد . و این کار در سال ۱۰۹۳ یا ۱۰۹۷ هجری مطابق ۱۶۸۱ یا ۶ - ۱۶۸۵ میلادی پایان رسانید . راماین گوپال بدین طریق آغاز میگردد :

« همه آغازها در اندک ایام بنام رام می یابد سرانجام حمد و ثنای بیحد سزاوار آنکه جمیع ذرات ... »

چندرمن بیدل کالیست مادپوری ، لبرشری رام ، داستان راماین را هم بنظم و هم نثر در آورد . در سال ۱۹۰۷ هجری ۶ - ۱۶۸۵ میلادی خلاصه ترجمه نثری نوشته که با بیت ذیل شروع میشود :

زیب هر نسخه ای سپاس خداست آنکه زادراک در قیاس جداست  
بعداً در سال ۱۱۰۵ هجری ۴ - ۱۶۹۳ میلادی در سن شصت سالگی بر حسب تقاضای دوست خود ، کاتل داس این داستان را بنظم در آورد و آنرا نگارستان ( ۴۹۰ بیت ) نامید که با بیت ذیل آغاز میگردد :

الهی بحر و صفت بیکران است خرد را کشتی اند روی گران است  
این کتاب به شش فصل تقسیم میگردد و بحر فصل آخر با سایر فصول کتاب فرق دارد و این موضوع توسط خود شاعر توضیح داده میشود :

به شش دختر این داستان گفته ام گهر های روشن همه سفته ام  
چو در دختر آخرین بود جنگ به بحر سخن طبع شد چون نهنگ  
بصد طمطراق سخن سر نمود چو شهنامه این نامه را برکشود  
این کتاب با ورود و تاجگذاری رام در اجو دیا خاتمه می یابد .

مولوی محفوظ الحق میگوید : « ترجمه نثری تحت اللفظی نیست ، بلکه ترجمه آزاد است و با شیوه عالی و طرز فکر جدید و خوشایند آرایش یافته است . ولی متأسفانه ... نثر نامبرده آراسته و مصنوعی است . . . این راماین تحت تاثیر این چنین طرز تاسف آور قرار گرفته است . . . و در نتیجه وقایع تاریخی بطرز واقعی منعکس نگردیده است . . . هفت یا هشت شعر اول واقعاً خیلی زیباست . . . البته طبیعی است که راماین منظوم اثر عالیتری باشد . » در زیر چند شعر جهت نشان دادن بشیوه شاعر ذکر میگردد :

هماندم رفته بر سیتا خبر کرد  
سخن اندر لبش چون غنچه بودی  
دلش بشکفته چون گل می نمودی  
بیاک سیتا قسم میخورم  
که مهر و مه در این گلشن گذر کرد  
که او پاکدامن بود باورم  
نگارستان در سال ۱۲۹۲ هجری ۱۸۷۵ میلادی در مطبع نود کشورچاپ  
گردید و اشتباهاً به میرزا بیدل نسبت داده شده است .

امر سنگ نیز همان عصر در سال ۱۱۱۷ هجری ۱۷۰۵-۶ میلادی  
داستان راماین را به نثر فارسی ساده و روان درآورد و اسم این ترجمه را امر  
برکاش نامید . کتاب مزبور با جملات ذیل شروع میشود :

« هزاران سجده نیاز بحضرت صانعی که زمین و زمان بقدرت او صورت  
گرفته . . . بعد ازین . . . امر سنگ چنین گوید که . . . بخاطر گذشت که از  
حکایات گذشته مشتمل بر ثواب و نجات جهانیان . . . بر صفحه قرطاس ثبت  
نماید . درین فکر فرو رفتم . . . تا هانفغیب . . . هدایت فرمود که کتاب راماین  
. . . بزبانی که توانی ترجمه کن . . . از کتاب مهابارت . . . و راماین سؤال و  
جواب پاربتی و سری مهادیو و تصنیف بالمیک . . . و از هنومان ناتک و دیگر  
روایات معتبر . . . برخی برخی از همه گرفتم . . . تا در زمان خلافت . او رنگ  
زیب عالمگیر . . . که سن . . . یک هزار یکصد و هفده است از سال هجری . . .  
انجام یافت . »

ناشر امر پرکاش زحماتی را که امرسنگ بمنظور نوشتن این اثر بزرگ  
متحمل شده تصدیق کرده چنین می نویسد :

« امر سنگ . . . متعدد نسخه های راماین را جمع نموده بهره مساعد  
و موافق دید بعد ارتفاع اختلافات تمامی حالات و حکایات مکمل را . . . درین  
کتاب . . . بحیثه تحریر کشید . . . و کار نمایان این است که مصنف . . . سرنو  
عرق ریزی نموده سایر حکایات و مضامین را . . . اقتباس و انطباق کرده بعبارت  
فارسی افصح و احسن که در خود اهل سخن بود بسلك ترقیم کشیده رونق تازه  
افزود . »

در خاتمه مترجم شرح مختصری راجع باصل و نسب کالیست خود نوشته  
و میگوید که یکی از دانشمندان کالیست بنام گویند داس در زمان اکبر داستان  
راماین و المیکی را بزبان هندی ترجمه کرده بود و سپس راجع بخودش چنین  
مینویسد :

« دگونات داس را دو پسر شدند : یکی من بنده امر داس عرف  
امر سنگ ، و خرد باسم سیتا رام ، سری رامچندر و سیتا ، سیتا رام را از عمر  
و دولت و فرزندان بهره تمام بخشاد . و این امر داس بهره از نعمت فرزندان  
نیافت . تا سن خمسین و خمس از بهر معیشت رزق مقدار اطراف و جوانب  
عالم بسیار گردید . . . تا . . . در خدمت . . . اکثر بزرگان . . . متفید و  
زیارت سیرت شد . علی الخصوص از صحبت . . . بکت پر مانند . . . بقایت دل  
خوشنود گردید . . . سطری چند از حکایت بی نهایت سری رامچندر از  
هزاران یکی . . . بر نوشتم برخی از عمر گر نمایه در این صرف کردم . »

امانت رای لالپوری ، پسر موبانت ، در دهلی نزد علی امجد خدمت  
میکرد و پس از فوت نامبرده امانت به استخدام خواهر وی بنام رحیم النساء  
درآمد . نامبرده مدت بیست و پنج سال از عمر خود را صرف به نظم در آوردن  
داستان راماین نموده و در سال ۱۱۶۸ هجری مطابق ۱۷۵۵ میلادی آنرا پایان

رسانید . این مثنوی شامل چهل هزار بیت است و در میان این ابیات غزلهائی جای گرفته است . پس از خاتمه هر فصل چنین آغاز میگردد .

بنام شهنشاه کون و مکان  
در غزل ذیل به امانت ، جستجوی هنومان برای سیتا تشریح شده است :

شدم بسیار شب بیهوده برگرد جهان اینجا  
نه شد پیدامه تابان زبام آسمان اینجا  
بسی سرگشته و آواره گردیدم در این صحرا  
نه شد از هیچ ره پیدا غبار کاروان اینجا  
برهن وار در پای بتان شهر افتادم

نه شد مقصود من حاصل از این سنگین دلان اینجا  
ترجمه دیگر رامین والمیکی توسط نویسنده گمنامی بعمل آمده و چنین آغاز میگردد :

«حمد بحدیست مر حضرت پروردگاری را که مفایر موجودات پنهان و آشکارا را از قطره آب و مشتى خاك و پاره باد و آتش و عناصر پنجگانه بگونگون قدرت آفرید .

این ترجمه بفارسی ساده و روشن نوشته شده و اشعار مربوط نیز در آن جای داده شده است .

نسخه مصور این ترجمه در موزه ملی موجود است (شماره ۳۶۸ . ۵۹) و مرکب از شصت و چهار تصویر متعلق به مکتب ایالتی مغول با احتمال قوی الور میباشد و سبك آن زیاد خوب نیست .

مصرام داس قابل با دربار سلطنتی که پدرش در آن شغل آبرومندی داشت در تماس بود پس از کشته شدن پدر و عمویش قابل بروزگار بدی دچار شد . قابل در سال ۱۲۸۱ هجری مصادف با سال ۱۸۶۴ میلادی رامنامه (شامل تقریباً ۳۰۷۹ بیت) نوشت . این اثر شامل چهار فصل میباشد :

دفتر مبارک  
دفتر جنگ  
دفتر فراق  
دفتر جلوس

و چنین آغاز میگردد :

دفتر اول مبارک نام دارد در جهان  
بر جهانداران مبارک هم مبارک بر جهان

منشی جگن کشور فیروزآبادی متخلص به حسن ، پسرش روپ کشور ، در يك خانواده بتناگر (کالیست) در فیروزآباد در سال ۱۸۶۶ میلادی متولد گردید . وی اردو و فارسی نزد شیخ کلن و مولوی امرآء و بیگ خواند . پیشه او مختاری بود است . او «او نیرنگ حسن» معروف به «بهار آجودیا» را در سال ۱۳۰۴ هجری ۱۸۸۶ میلادی بسن بیست و يك تصنیف کرد و بتاریخ سوم مارس در سال ۱۸۹۹ میلادی ۱۳۱۶ هجری درگذشت - مثنوی بهار آجودیا دارای مقدمه ای در نثر است که با کلمات ذیل آغاز میگردد :

« فردی را سپاس که مصرعه وحدت درشان او موزون است»

این مثنوی دارای ۹۱۹ بیت است و با شعر ذیل شروع میشود :

بنام شاهد پرهیزگاران  
صفا بخش دل شب زنده داران

مثنوی مزبور با توصیف شهر پنیابور پایان میرسد . بعضی ابیات این مثنوی در اینجا نقل میگردد :



دل سوزان چسراغ خانه او      تپشها زیور پروانه او  
خرد در فکر او وحشت در آغوش      دل اندر عشق او ماتم گه گوش  
دلش از باده اسرار در جوش      نگه میخانه الفت در آغوش

منشی بانکی لالزار پسر بابولتاپرشاد و پسر خوانده منشی تنسولکرای شاگرد سیداحمد بود - در سال ۱۳۰۱ هجری مطابق با سال ۱۸۸۴ میلادی نامبرده قصیده‌ای سروده و داستان رامین را به صدوچهل و یک بیت خلاصه نمود - اسم آنرا نیز خلاصه رامین نامید. این اثر با بیت ذیل آغاز میگردد:

ای برتر از فهم و ذکاوی خالق ارض و سما  
تو بانی هر دو سرا کردم چسان مدحت سرا  
دیبی داس (یادیولی داس) کالیست رامین تلسیداس را به نثر فارسی درآورد که با کلمات ذیل شروع میشود:

«سجود ما بدرگاه سری رام جیوکه از تهمت وجود میرا» ...  
در قرن نوزدهم میلادی مکن لال ظفر را ماسامیدا را بصورت مثنوی در آورد و آنرا جهان ظفر نامید - مثنوی نامبرده با این بیت شروع میشود:  
بنام خداوند کون و مکان      که رامش بد نام و رامش جهان  
یک ترجمه دیگر داستان رامین توسط شاعر گمنامی بنظم فارسی در آمده است که با این بیت آغاز میگردد:

جواهرشناسان کان سخن      شدند این چنین در نشان سخن  
در قرن دوازدهم یا سیزدهم هجری هرئلب سیت قصیده‌ائی در آورد (۲۴۲ شعر) که در آن داستان رامین نقل گردیده است. قصیده مزبور با شعر ذیل آغاز میگردد:

سحر چون شاه انجم خیمه زد در دامن صحرا  
شفق انداخت پا انداز او از مخمل حمرا  
این قصیده درین جا ذکر میگردد.  
چو قدرت را جدائی نیست از قدرت بدین موجب  
نمایان گشت در ملک جنگ سیتاجکت ماتا  
ز حکم آن جگت ماتا مهارانسی مهادبوی  
زمین شق شد در آمد جانکی در سینه عنرا  
قصیده دیگری (۲۴۶ شعر) که داستان رام و سیتا را تشریح مینماید  
وجو ددارد و بدین شعر آغاز میگردد:

بهر وقتی که از دیوان زمین در زیر بار آمد  
برای رفع بارش شد مجسم آن شه یکتا  
رای مهادیوبلی دریا بادی قصیده‌ای (۵۹ شعر) که حاوی داستان رامین است سروده است - این قصیده چنین شروع میشود:  
بخامه خویش چون نه نازم که مادح آنجناب آمد  
که هر دو عالم بجبهه سائیش واصل صد ثواب آمد

رای منشی پرمیشوری سهای مسرور و لاله چندامل چانه خلاصه داستان رامین تلسیداس را به نظم فارسی درآورد آنرا وظیفه فیض (۵۲۳ بیت) نامیدند. وظیفه فیض با بیت ذیل شروع میشود: